

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی ♦ سال دهم ♦ شماره ۱۹ ♦ بهار و تابستان ۱۴۰۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ ♦ صفحات: ۷-۲۹

بررسی تطبیقی مفهوم ربوبیت از منظر امامیه و وهابیت

* سید مهدی حسینی خواه

** علی ملاموسی میبدی

چکیده

توحید به عنوان رکن بنیادین اسلام، همواره محور بحث‌های کلامی، به‌ویژه در حوزه صفات الهی بوده است. یکی از این صفات مهم، ربوبیت است که در تحلیل‌های امامیه و وهابیت جایگاه ویژه‌ای دارد. این مقاله به مقایسه دیدگاه‌های این دو جریان درباره ربوبیت می‌پردازد و نشان می‌دهد که عالمان امامیه، ربوبیت را به معنای تدبیر و مالکیت استقلالی خداوند می‌دانند و هرگونه نسبت‌دهی استقلال در تدبیر به غیر خدا را شرک می‌شمارند. در مقابل، وهابیان ربوبیت را صرف خلق، ملک و تدبیر معنا کرده‌اند و با استناد گزینشی به آیات قرآن، مسلمانان را به دلیل اعتقاد به وسائط، مشرک می‌دانند. این پژوهش با رویکرد تبیینی-انتقادی، دیدگاه‌های یادشده را تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ربوبیت حقیقی تنها با پذیرش استقلال کامل خداوند در تدبیر امور تحقق می‌یابد و هرگونه باور به مدبر مستقل غیرالهی به معنای خروج از توحید و دایرة اسلام است.

کلیدواژه‌ها: ربوبیت، امامیه، وهابیت، خالقیت، رازقیت.

* کارشناسی ارشد نقد وهابیت و طلبه سطح چهار کلام مقارن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار، مشهد.
(نویسنده مسئول)

mahdihoseini76@hotmail.com

** دکترای مدرسی معارف.

meybodi60@chmail.ir

مقدمه

توحید اصلی‌ترین رکن اسلام است و تمام مذاهب اسلامی در تحلیل این مسئله قلم‌فرسایی کرده‌اند و نظرات خود را تبیین کرده‌اند. از وجوه اشتراک تمام مذاهب در مباحث توحیدی، مسئله اثبات ذات باری و بیان صفات خداوند است. گرچه در تبیین، دارای افتراقاتی هستند.

از صفات مهمی که خداوند متعال بارها در قرآن به آن اشاره فرموده‌اند، ربوبیت است. رب و مشتقات آن بیش از ۹۸۰ بار در قرآن تکرار شده است.^۱ امامیه و وهابیان از جمله گروه‌هایی هستند که به این صفت پرداخته‌اند و آن را ارزیابی کرده‌اند. عالمان امامیه در ضمن صفات الهی، به بررسی و تحلیل این صفت پرداخته‌اند و کتب جداگانه‌ای در مسئله ربوبیت نوشته‌اند.^۲ اما وهابیان که در عقیده از پیروان محمد بن عبدالوهاب هستند، ربوبیت را از اقسام توحید برشمرده‌اند و مطالب زیادی را در این زمینه مکتوب کرده‌اند. آنان بر اساس برداشت ناصواب از مفهوم ربوبیت، انبوهی از مسلمانان را به دلیل نسبت دادن برخی از افعال به غیراله، از جمله شفا، مشرک پنداشته‌اند.^۳ از آنجایی که تحلیل مفاهیم صفات پروردگار در موحد و مشرک دانستن اشخاص بسیار تأثیرگذار است؛ الزامیست که مفهوم ربوبیت، به عنوان یکی از صفات چالشی مطرح شده در دو سده اخیر، از منظر امامیه و وهابیت بررسی شود.

پیامدهای عدم حل این مسئله آنجا نمایان می‌شود که دیدگاه مبتنی بر کتاب و سنت امامیه مغفول بماند و وهابیان که خود را پرچم‌دار توحید می‌دانند، با استناد گزینشی به آیات قرآن، تمام مسلمانان غیروهابی را در ربوبیت مشرک پندارند و مشرکان را موحد بدانند. همین مبنای دستاویز گروه‌های سلاح‌به‌دست می‌شود و مسلمانان را قربة‌الی‌الله به شهادت می‌رسانند. حال سؤال اصلی این است که دیدگاه امامیه و وهابیت در مفهوم ربوبیت چیست؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به بیان دیدگاه عالمان امامیه پرداخت و سپس

۱. عبدالباقی، فواد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ص ۸۵.

۲. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۴۰۲.

۳. آل‌الشیخ، عبداللطیف، البراهین الإسلامیة فی رد الشبهة الفارسیة، ص ۱۰.

نظرات وهابیان ذکر و ارزیابی شود. روشی که این تحقیق براساس آن استوار گردیده است، روش تبیینی-انتقادی است. انتظار می‌رود که این پژوهش به تناقض گفتمان وهابیت با قرآن، در مسئله ربوبیت، منتهی شود و گفتمان امامیه را منطبق بر توحید قرآنی بیابد.

البته پس از رواج گفتمان وهابیت در جهان اسلام افرادی با نوشتن رساله‌ها، کتب و مقالات شروع به پاسخ‌گویی کرده‌اند که به برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: پایان‌نامه «پاسخ به شبهات دکتر قفاری پیرامون توحید ربوبی از منظر شیعیان»، نوشته محمد عباس علوی، کتاب «اثبات توحید ربوبی در قرآن»، اثر سید عباس موسوی، مقاله «بررسی دیدگاه سلفیان در تقسیم توحید»، به قلم حسین قاضی‌زاده، مقاله «بررسی دیدگاه سلفی‌ها در خصوص کفرآمیز بودن دموکراسی»، تألیف محسن عبدالملکی و مقاله «بررسی تطبیقی رابطه مفهوم رب و اله از دیدگاه وهابیت و شیعه» از ابراهیم کاظمی. اما وجه تمایز نوشته پیش‌رو با نگاه‌های پیشین در این است که نظرات امامیه به صورت مستقل بیان شده است و دیدگاه وهابیان بررسی و نقد خواهد شد و جدیدترین توجیحات وهابیان در تفسیر آیات مخالف دیدگاهشان در بوته نقد قرار خواهد گرفت و با توحید قرآنی سنجیده خواهد شد.

لغت پژوهی واژه «رب»

در باره واژه «رب»، اختلافاتی در میان لغت‌دانان وجود دارد. برخی آن را از «رَبَّ يَرْبُ» در باب «نَصَرَ يَنْصُرُ» پنداشته‌اند و در مقابل، برخی از باب «ضَرَبَ يَضْرِبُ» می‌دانند. همچنین برخی رب را، صفت مشبّهه از «رَبِّب»، همانند حَسِن، یا «رَبِّب»، همانند «حَسَن» برشمرده‌اند.^۱

لغت پژوهان در ترجمه «رب»، معانی متعددی بیان کرده‌اند؛ به عنوان مثال در ترجمه «رب» به «سید مطاع»،^۲ «مصلح»،^۳ «مالک»^۴ و «صاحب»^۵ اشاره کرده‌اند.

۱. نجارزادگان، لطف‌الله، توحید و شرک از دیدگاه مفسران فریقین، ص ۶۰.

۲. انباری، ابوبکر، الزاهر، ج ۲، ص ۸۱.

۳. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱، ص ۶۲؛ طوسی، محمد، التبیان، ج ۱، ص ۳۱.

۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۵.

۵. ابن‌منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۳۹.



برای واژه «رب» معانی دیگری نیز بیان شده است. برخی با استناد به این کلام پیامبر ﷺ «رب» را به معنای «مقیم» دانسته‌اند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فَقْرٍ مُرَبٍّ أَوْ مُلَبٍّ»؛^۱ «از فقر ثابت و پایدار به خدا پناه می‌برم».

در واکاوی لغوی کلمه «رب»، معنای دیگری نیز یافت می‌شود. راغب، طبرسی و دیگر محققان، در ترجمه «رب» از ماده «تربیت» استمداد جسته‌اند و آن را به «تربیت» معنا کرده‌اند. راغب در ذیل معنای رب می‌نویسد: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيَةُ، وَهُوَ انْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً».^۲

به صورت کلی می‌توان بیان کرد که واژه «رب» در کارکردهای مختلف در شش معنا به کار رفته است. حال باید واکاوی کرد که عالمان مذاهب واژه «رب» را در چه معنایی استفاده کرده‌اند.

مفهوم ربوبیت از دیدگاه امامیه

کلمه «رب» یکی از صفات پرکاربرد خداوند متعال است که در قرآن به آن و مشتقاتش، بیش از نه‌صدبار اشاره شده است. این توجه ویژه خداوند متعال نشان‌دهنده اهمیت مسئله ربوبیت در منظر پروردگار است. لذا ضروریست تا مفهوم آن بررسی شود.

آیت الله سبحانی معتقد است مراد از ربوبیت این است که برای عالم مدبر و متصرف واحدی است که احدی با او در امر تدبیر مشارکتی ندارد و او کسی نیست، مگر خداوند سبحان که مدبر عالم است و تدابیر مخلوقات، مانند ملائکه و سایر اسباب، همگی به امر خدای سبحان است.^۳ در حقیقت، ربوبیت در نظر ایشان بر مسئله تدبیر استوار شده است.

باور مرحوم میانجی در تعریف ربوبیت چنین است که ربوبیت یعنی ایجاد هستی بر نظام استوار و تنظیم حکیمانه و آگاهانه، و بقا و تداوم آن با تربیت و اصلاح پس از

۱. رازی، حسین، روض الجنان، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن اثیر، مجدالدین، النهایة، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. راغب، حسین، مفردات، ص ۳۳۷.

۳. «والمراد منه هو أنّ للكون مدبّراً واحداً، ومتصرفاً واحداً لا يشتركه في التدبير شيء، فهو سبحانه المدبّر للعالم، وأنّ تدبير الملائكة وسائر الأسباب بعضها لبعض إنّما هو بأمره سبحانه، وهذه على خلاف ما كان يذهب إليه بعض المشركين حيث كان يعتقد أنّ الذي يرتبط بالله تعالى إنّما هو الخلق والإيجاد والابتداء، وأمّا تدبير الأنواع والكانات الأرضية فقد قُوّض إلى الأجرام السماوية مدبر و متصرف واحد.» (سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، ج ۳، ص ۲۰۹).

ایجاد آن.^۱ ایشان سه مقوله خلق و ایجاد، نظم حکیمانه و بقا را در ربوبیت لحاظ کرده است که با مفاد آیات «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿۲﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿۳﴾» سازگار است. با توجه به این معنی توحید، ربوبیت اشاره به ملکیت مطلقه و تصرفات استقلالی خدای تبارک و تعالی دارد و شرک در ربوبیت یعنی اینکه آدمی موجودی غیر از خداوند را به طور مستقل، دارای شأن تدبیر، اصلاح و تنظیم امور بخشی از عالم بداند، چنانچه عموم مشرکان حجاز در عصر ظهور اسلام دچار چنین شرکی بوده‌اند.^۳

آیت الله مصباح یزدی می‌فرماید: «اعتقاد به توحید ربوبی، یعنی اعتقاد به اینکه تنها خدای متعال است که می‌تواند استقلالاً و بدون نیاز به هیچ‌گونه اذنی در تمام شئون مخلوقات خود تصرف نماید و آن‌ها را تدبیر و اداره کند.»^۴ علامه عسکری نیز درباره ربوبیت خداوند متعال معنایی ارائه داده‌اند که اصل آن بر محوریت تدبیر و مالکیت خداوند پایه‌گذاری شده است. ایشان می‌نویسد:

مفهوم رب در قرآن کریم گاهی به معنای لغوی آمده و گاهی به معنای اصطلاحی؛ اما برگشت هر دو معنا به مالک و مدبر بودن خداوند متعال است. علاوه بر آن، در معنای اصطلاحی، بنیان‌گذار نظام زندگی در طی مراحل پرورش تا رسیدن به درجه کمال، بر معنای مربی اضافه شده است.^۵

علامه طباطبایی در تعریف ربوبیت، بیان می‌دارد که ربوبیت به معنای مالکیت و تدبیر است.^۶ مرحوم شیخ طوسی ربوبیت را چنین تعریف کرده است: «رب خدایی است که مالک تدبیر شماس و اوست که با اوامر و نواهی اش، شما را از کجی‌ها باز می‌دارد... پس ربّی که مالک و مدبر است، سزوار پرستش نیز است.»^۷

شیخ بهایی و مرحوم مشهدی می‌فرمایند: «رب مالک حقیقی هستی است.»^۸

۱. «ان معني ربوبيته تعالي للعالمين، ايجادها علي نظام متقن وتنظيم حكيم عليهم وابقاؤها و ادامتها من حيث تربيتها و اصلاحها بعد ايجادها.» (ملکی میانجی، محمد باقر، مناہج البیان، ج ۱، ص ۱۱۵).

۲. سورة اعلیٰ، آیات ۱-۳.

۳. ملکی میانجی، محمد باقر، مناہج البیان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۳۴.

۵. عسکری، مرتضی، عقاید اسلام در قرآن، ج ۱، ص ۱۵۰.

۶. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۷. طوسی، محمد، التبیان، ج ۵، ص ۳۳۴.

۸. عاملی، بهاء‌الدین، العروة الوثقی، ص ۱۱۲؛ مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق، ج ۱، ص ۴۳.



مرحوم بلاغی در تعریف رب چنین نگاشته است: «رب مالکی است که تدبیر امور مملوک - یعنی نظام هستی - می‌کند یا آن را می‌پروراند»؛^۱ مرحوم سبزواری در کتاب ارشاد می‌نویسد: «رب مالک آن‌ها و سیاست‌کننده آن‌هاست؛ یعنی آن‌گونه که سزاوار است تدبیرکننده امور مخلوقین است.»^۲

از آنجایی که ربوبیت خداوند با خالقیت ایشان نیز تلازم دارد، برخی در تعریف ربوبیت، به خالقیت نیز اشاره کرده‌اند. مرحوم سبزواری در مواهب الرحمن در این باره می‌آورد: «این کلمه به تنهایی، بنیان و اصل برای همه نام‌های خداوند است؛ چون مشتمل بر وصف خالقیت، عالمیت، قدرت تدبیر، حکمت و سایر اوصاف الهی است»^۳؛ در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام رب به معنای مالک و خالق روزی دهنده بندگان تعریف شده است.^۴ همچنین مرحوم فیض کاشانی رب را به مالک و خالق و رازق معنا کرده است.^۵ آیت‌الله جوادی آملی درباره معنای ربوبیت خداوند متعال می‌نویسد:

کسی که چیزی را نیافریده و هیچ‌گونه سلطه تکوینی و مالکیت حقیقی بر آن ندارد (چون خالق شیء مالک حقیقی او هم هست) قهراً از جهات درونی و هدف و سود و زیان آن آگاه نیست. پس چگونه می‌تواند آن را پروراند و به کمال برساند؟ پس تنها خدایی شایسته ربوبیت بر عالم و آدم هست که خالق آن‌هاست.^۶

ایشان ربوبیت را به مالکیت و تدبیری معنا کرده‌اند که همراه با خالقیت باشد. یعنی توحید ربوبی حقیقی در سایه خالقیت محقق می‌شود.

علامه طباطبایی نیز در مورد تلازم خالقیت و ربوبیت می‌فرماید: «رب انسان، همان مالک مدبر امر او است و چون خداوند، خالق انسان و نظام آفرینشی است که در آن زندگی می‌کند؛ بنابراین، مالک و مدبر امور او، رب او هم هست.»^۷

۱. بلاغی، محمد جواد، الاء الرحمن، ج ۱، ص ۵۵.

۲. سبزواری، محمد، ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۶.

۳. سبزواری، محمد، مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۴.

۴. امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري عليهم السلام، ص ۳۱.

۵. فیض کاشانی، محمد، الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶.

۶. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ذیل آیه ۳ یونس.

۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳۶.

البته گفتنی است گرچه ربوبیت و خالقیت دو صفتی هستند که از نگاه مفهومی با یکدیگر تغایر دارند، اما به هنگام تحلیل عقلی، انسان در می‌یابد که واقعیت و ریشه ربوبیت به خالقیت برمی‌گردد. زیرا مراد از تدبیر و تربیت یک چیز، این است که کمال‌های مورد نیاز، به او اعطا شود، و این اعطای کمال، خود نوعی خلقت است. پس در واقع ربّ حقیقی اشیا، خالق حقیقی آنان است. در توضیح بیشتر باید گفت که هنگامی رب، در ربوبیت و تدبیر و مالکیتش موفق است که از هویت و ذات شیء باخبر باشد و به تمام اسباب ترقی، رشد و کمال مخلوق، محیط و عالم باشد. باید اقرار کرد که فقط خالق شیء است که به تمام اسباب رشد، ترقی و کمال آگاه است، پس ناگزیر، رب باید خالق نیز باشد. اشاره به این نکته نیز مهم است که این تلازم ربوبیت و خالقیت، اعتقاد مشرکان مبنی بر جدایی خالق و رب را باطل می‌کند. آنان گمان می‌کردند که رب‌های چندگانه، مدبران امور جزئی عالم هستند و بدین سبب، مجسمه رب‌های جزئی را به‌عنوان شفیع و مقرب می‌پرستیدند، غافل از اینکه تنها موجودی شایسته ربوبیت است که خالق مربوب‌ها باشد و آن موجود فقط الله است.^۱

جمع‌بندی

با توجه به کلماتی که از عالمان امامیه مطرح شد، مراد از ربوبیت این است که رب، مالک و مدبر حقیقی است که این ربوبیت حقیقی او با خالقیت همراه است و مراد از توحید ربوبی این است که شخص فقط خداوند متعال را مالک، مدبر و خالق حقیقی استقلال‌ی بداند. یعنی اگر شخص، مخلوقی را مدبر بداند، اما نه به‌نحو مستقل و او را از جانب خدا مأذون بداند، هیچ خللی در توحید او به وجود نمی‌آید. اما اگر کسی کنار خداوند متعال، اعتقاد به مالک و مدبر مستقلی پیدا کند، قطعاً از دیدگاه امامیه او از دایره توحید ربوبی خارج شده است. همان‌طور که امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند که اگر کسی گمان کند که بدون قدرت خداوند متعال، استطاعت تدبیر یا کاری را در عالم دارد، ادعای ربوبیت کرده است و مشرک گردیده است.^۲ به عبارتی دیگر، خصیصه خدا صفات به‌علاوه قید استقلالیت است؛ یعنی به‌عنوان مثال خصیصه خدا مالکیت

۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. صدوق، محمد، التوحید، ص ۳۵۳.



استقلالی است، نه مالکیت صرف.

ربوبیت از منظر وهابیان

از لغزشگاه‌های مهمی که اتباع محمد بن عبدالوهاب در آن به خطا رفته‌اند، تبیین مسئله ربوبیت است. آن‌ها به دلیل خوانش ناصواب از رب، دست به مشرک‌انگاری مسلمانان زده‌اند و دامن مشرکان پیش از اسلام را از شرک ربوبی مبرا دانسته‌اند. عبدالله بن دجین السهلی در این باره می‌گوید:

شرک مشرکان عرب از شرک مسلمانان خفیف‌تر بود؛ زیرا عرب در عصر جاهلیت به توحید ربوبیت اقرار داشت و خداوند را خالق و رازق می‌دانست؛ ولی قبرپرستان معتقدند که شیوخشان به آن‌ها رزق می‌رسانند و حافظ آنان هستند و در توحید عبادی و ربوبی هر دو مشرک‌اند.^۱

همچنین او می‌نویسد: «مسلمانان عصر حاضر در ربوبیت مشرک‌اند و شرک آنان از شرک عصر جاهلیت بدتر است.»^۲ برای روشن شدن این بحث، نظرات آنان در باب ربوبیت را نقل می‌کنیم.

محمد بن عبدالوهاب در تفسیر ربوبیت گفته است: «ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه فقط خدا خالق هستی و تدبیرکننده عالم هست.»^۳ همین‌طور او در جای دیگری در حقیقت معنای ربوبیت بیان داشته است که مراد از توحید در ربوبیت یعنی شهادت دادن به اینکه هیچ موجودی در عالم جز خدا خلق نمی‌کند، روزی نمی‌دهد، زنده نمی‌کند، نمی‌میراند و کسی جز خدا امور عالم را تدبیر نمی‌کند.^۴ اساساً او تمامی این صفات را خصائص الله می‌داند و معتقد است از کسی غیرالله، خلق، رزق و... صادر نمی‌شود.

ابن‌باز در تعریف ربوبیت می‌آورد: «توحید ربوبیت یعنی اینکه فقط خدای سبحان را خالق، مالک و مدبر عالم بدانیم.»^۵ ابن‌عثیمین نیز همین تعریف را از ربوبیت دارد:

۱. سهلی، عبدالله، مقدمة الاستغاثة في الرد على البكري، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. «الربوبية وهو: أن الله سبحانه متفرد بالخلق والتدبير.» ابن‌عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۶، ص ۶۵.

۴. «توحيد الربوبية، وهو الشهادة بأنه لا يخلق ولا يرزق ولا يحيي ولا يميت ولا يدبر الأمور إلا هو.» (همان، ص ۱۴۵).

۵. «توحيد الربوبية وهو أفراد الله سبحانه وتعالى بالخلق والملك والتدبير.» ابن‌باز، عبدالعزيز، فتاوى مهمة لعموم الأمة، ص ۴.

«توحید ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه فقط خدا خالق، مالک و مدبر است.»^۱

عبدالرحمن السعدی، توحید در ربوبیت را چنین تعریف کرده است: «توحید در ربوبیت یعنی اینکه شخص اعتقاد داشته باشد که فقط خدا خالق، رازق و تدبیرکننده عالم است، تدبیری که همه موجودات عالم را با نعمت‌های عمومی خود می‌پروراند و انبیا و اتباعشان را با عقاید صحیح و اخلاق کریمه می‌پروراند.»^۲ با توجه به معنای یادشده از ربوبیت، اگر کسی اعتقاد به خالق یا مدبر دیگری در عالم داشته باشد، در ربوبیت مشرک شده است.^۳

سلمان العوده می‌گوید:

مراد از «رب» کسی است که در هستی تصرف می‌کند. طبق این تفسیر از ربوبیت، اعتقاد به تصرف در هستی برای هرکسی به معنی اعتقاد به ربوبیت برای اوست و کسانی که برای اولیای الهی قائل به جواز تصرف‌اند باید قائل به ربوبیت آنان باشند و مشرک در ربوبیت‌اند. لذا برای رهایی از شرک در ربوبیت باید صرفاً الله را خالق، مالک متصرف در هستی بدانیم.^۴

بشیر بن محمد، صاحب کتاب شرح منظومة الايمان، در تعریف ربوبیت می‌نویسد: «توحید در ربوبیت یعنی اینکه فرد معتقد باشد که فقط خداست که خالق است و اوست که در عالم تکوین و تشریح، حکم می‌کند.»^۵ بنابر اعتقاد بشیر، هیچ‌کس در عالم تکوین امکان تصرف را ندارد و هرکس ادعای تصرف کند، مشرک است!

سلیمان بن عبدالله، نوه محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «توحید در ربوبیت یعنی اینکه تو اقرار کنی که الله تعالی فقط رب هر چیز و مالک، خالق، رازق، محیی، ممیت، نافع، ضار و تنها اجابت‌کننده است و این توحیدی است که کفار نیز بدان اقرار کرده‌اند.»^۶ دیگر وهابیان نیز تعاریفی مشابه این تعاریف را بیان کرده‌اند.^۱

۱. «إن توحيد الربوبية هو إفراد الله بالخلق، والملك، والتدبير.» (ابن عثيمين، صالح، فتاوى أركان الإسلام، ص ۱۲).

۲. «بأن يعتقد أن الله هو الرب المنفرد بالخلق والرزق والتدبير الذي ربي جميع الخلق بالنعم وربى خواص خلقه - وهم الأنبياء وأتباعهم - بالعقائد الصحيحة، والأخلاق الجميلة، والعلوم النافعة، والأعمال الصالحة، وهذه هي التربية النافعة للقلوب والأرواح المشتملة لسعادة الدارين.» (سعدی، عبدالرحمن، القول السديد شرح كتاب التوحيد، ص ۱۴).

۳. همان، ص ۴۵.

۴. العوده، سلمان، مقالات الشيخ سلمان العوده، ص ۵۸.

۵. «هو إفراد الله تعالى بالخلق والحكم الكوني والشرعي.» (مسفيوی، بشیر، شرح منظومة الايمان، ص ۱۵۳).

۶. «توحيد الربوبية الإقرار بأن الله رب كل شيء ومالكة وخالقه ورازقه وأنه المحيي المميت، النافع الضار، المنفرد بإجابة

جمع بندی

با توجه به مستندات پیشین، ربوبیت در منظومه فکری وهابیان، اعتقاد به بی‌همتایی خداوند در مطلق خالقیت، رازقیت و انواع مالکیت و تدبیر است. این اعتقاد بدون در نظر گرفتن هیچ قید اضافی دیگری است. به عبارتی آنان صرف این صفات، بدون هیچ قید دیگری را خصیصه رب دانسته‌اند. لذا اگر کسی با توجه به آیات قرآن، این صفات را به غیر خدا نسبت دهد، بنابر تعریف وهابیان، مشرک است.

بررسی دیدگاه وهابیان پیرامون معنای ربوبیت

اصلی‌ترین اشکالی که تعریف وهابیان به آن دچار شده است، تضاد گفتمانی با ربوبیت قرآن است. تعریفی که وهابیان از توحید ربوبی ارائه داده‌اند با قرآن ناسازگار است و منجر به نقض آیات قرآن می‌شود. با توجه به تعریف وهابیان از ربوبیت، اگر کسی غیر خدا را مدبر یا خالق بداند، گرفتار شرک شده است؛ در حالی که قرآن کریم مکرر تمام صفت‌هایی که وهابیان به‌عنوان خصایص ربوبیت بیان کرده‌اند، به غیرالله نسبت داده است. برای نمونه برخی از صفاتی که به‌گمان وهابیت از خصایص خداوند شمرده می‌شود و به غیرالله نسبت داده شده است، در قالب جدول آورده می‌شود:



الدعاء، وهذا التوحيد الذي أقر به الكفار.» (ابن عبد الوهاب، سليمان، تيسير العزيز الحميد، ص ۲۳).

۱. ابن باز، عبدالعزيز، فتاوى مهمة لعموم الأمة، ج ۱، ص ۸؛ مصلح، خالد، شرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۶؛ شرح كتاب التوحيد الذي هو حق الله على العبيد، ص ۴؛ لهيميد، سليمان محمد، شرح الأصول الثلاثة، ص ۱۶؛ «هو إفراد الله تعالى بأفعاله؛ بأن يُعتَقَد أنه وحده الخالق لجميع المخلوقات: «الله خالق كل شيء» (الزمر: ۶۲). وأنه الرازق لجميع الدواب والادميين وغيرهم: «وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها» (هود: ۶) وأنه مالك الملك، والمدير لشئون العالم كله؛ يُؤْتِي ويعزل، ويُعزِّز ويذل، قادرٌ على كل شيء، يُصَوِّرُ الليل والنهار، ويُحيي ويميت: «قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير * تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب» (آل عمران: ۲۶، ۲۷). وقد نفى الله سبحانه أن يكون له شريك في الملك أو معين، كما نفى سبحانه أن يكون له شريك في الخلق والرزق، قال تعالى: «هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه» (فوزان، صالح، شرح الأصول الثلاثة، ص ۳۰).

ردیف	عنوان	اموری که خداوند مختص به خود دانسته است	نسبت دادن همان امور به غیرالله
۱	تدبیر	تدبیر امور در دست الله است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» ^۱	تدبیر امور در دست ملائکه است: «فَالْمَدْبِرَاتِ أَمْرًا» ^۲ «فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا» ^۳
۲	احیا و اماتہ	فقط الله زنده می کند و می میراند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» ^۴	ملک الموت، زندگان را می میراند: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» ^۵
۳	مالکیت	الله مالک هستی است: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ^۶	بشر نیز مالک است: «... أَوْ مَا مَلَكَتْهُم مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ...» ^۷ «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» ^۸
۴	خالقیت	فقط خدا خالق است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُؤَفَّكُونَ» ^۹	عیسی <small>علیه السلام</small> خلق می کند: «... إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي...» ^{۱۰} «... أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَى يَأْذُنِ اللَّهِ...» ^{۱۱}
۵	شاهد	فقط خدا شاهد است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»	ملائکه، در کنار خدا شاهدند: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ

۱. سورة اعراف، آیه ۵۴.
۲. سورة نازعات، آیه ۵.
۳. سورة ذاریات، آیه ۴.
۴. سورة زمر، آیه ۴۲.
۵. سورة سجده، آیه ۱۱.
۶. سورة آل عمران، آیه ۱۸۹.
۷. سورة نور، آیه ۶۱.
۸. سورة یوسف، آیه ۱۰۱.
۹. سورة غافر، آیه ۶۲.
۱۰. سورة مائده، آیه ۱۱۰.
۱۱. سورة آل عمران، آیه ۴۹.



<p>الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا^٣ رسول الله ﷺ شهيد است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾^٤</p>	<p>إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^١ ﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ﴾^٢</p>		
<p>قرآن شفا می دهد: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^٦ ثمرات، شفا می دهند: ﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^٧</p>	<p>فقط خدا شفا می دهد: ﴿...وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٦٠﴾ وَ الَّذِي يَمِيشْنِي ثُمَّ يُحْيِينِ...﴾^٥</p>	شفا	٦
<p>بشر نیز روزی می دهد: ﴿...أَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اَكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^{١٠} ﴿...فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^{١١} ﴿...وَ مَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾^{١٢}</p>	<p>الله رازق است و روزی دهنده ای جز الله نیست: ﴿...هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾^٨ ﴿...فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ...﴾^٩</p>	رازقیت	٧
<p>غیرالله نیز نفع و ضرر می رساند: ﴿وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ</p>	<p>فقط الله نافع و ضار است: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا</p>	نافع و ضار	٨

١. سوره سبأ، آیه ٤٧.
٢. سوره یونس، آیه ٢٩.
٣. سوره نساء، آیه ١٦٦.
٤. سوره احزاب، آیه ٤٥.
٥. سوره شعراء، آیه ٨٠.
٦. سوره اسراء، آیه ٨٢.
٧. سوره نحل، آیه ٦٩.
٨. سوره فاطر، آیه ٣.
٩. سوره عنکبوت، آیه ١٧.
١٠. سوره نساء، آیه ٥.
١١. سوره نساء، آیه ٨.
١٢. سوره توبه، آیه ٧٤.

		يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَاقْتَدُوا عِلْمًا لَمْ يُبْتِغَىٰ لَهُ الْبِزْيَارَةُ وَلَا فِي الْأَجْرِ مِنَ خَلَالِي وَلَا لِيَسْ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ^٣	يَمْلِكُ لَكُمْ صَرًا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ^١ ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا...﴾ ^٢
غیرالله نیز از غیب مطلع است:	غیب از آن الله است:	﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ^٥	﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعََكُمْ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ﴾ ^٤
پیامبر ﷺ هدایت می کند:	هدایت مختص الله است:	﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ^٧	﴿...إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ...﴾ ^٦
عزت برای خدا و رسول ﷺ و مؤمنان است:	عزت فقط برای خداست:	﴿...وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّسُولُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ^٩	﴿أَيَّتَعْتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ ^٨
از صبر و نماز نیز می توان استعانت جست:	فقط از خدا باید استعانت جست:	﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ ^{١١}	﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ^{١٠}

با توجه به اینکه وهابیان مطلق این صفات را از خصایص خدا می دانند،^{١٢} در این

١. سوره مانده، آیه ٧٦.

٢. سوره انعام، آیه ٧١.

٣. سوره بقره، آیه ١٠٢.

٤. سوره یونس، آیه ٢٠.

٥. سوره هود، آیه ٤٩.

٦. سوره قصص، آیه ٥٦.

٧. سوره شوری، آیه ٥٢.

٨. سوره نساء، آیه ١٣٩.

٩. سوره منافقون، آیه ٨.

١٠. سوره فاتحه، آیه ٥.

١١. سوره بقره، آیه ٤٥.

١٢. قرعاوی، محمد، الجدید فی شرح کتاب التوحید، ص ٩٠.

دوگانگی آیات دچار تناقض شده‌اند و بدون آنکه متوجه باشند، گرفتار شرک شده‌اند؛ زیرا اگر مطلق صفتی، خصیصه باشد دیگر نباید به غیر نسبت داده شود؛ چون نسبت دادن به غیر خدا با خصیصه بودن قابل جمع نیست. عالمان امامیه این دوگانگی ظاهری قرآن را به درستی تبیین کرده‌اند. آنان بیان داشته‌اند که مطلق این صفات خصیصه الله نیست، بلکه این صفات با قید استقلال خصیصه خداوند متعال است.^۱ بر همین اساس نسبت دادن این صفات بدون قید استقلال و بالذات موجب نسبت دادن خصیصه رب العالمین به غیر نشده است و بالتبع موجب شرک نیز نمی‌شود.

بررسی راهکار وهابیان برای برون‌رفت از شبهه شرک

عالمان وهابی هنگامی که تناقض ظاهری این آیات را درک کردند و متوجه شبهه شرک شدند، برای برون‌رفت از گرفتار شدن در نسبت دادن شرک به خدا و قرآن، توجیهاتی را ارائه داده‌اند تا هم تعریف اولیه خود از ربوبیت، مبنی بر اختصاص مطلق این صفات به خدا، را حفظ کرده باشند و هم تناقض ظاهری این آیات را رفع کنند. در ادامه توجیهات مهم آن‌ها بیان و ارزیابی می‌شود.

۱. خلق کردن غیرالله، صرفاً تغییر و تحول است

وهابیان برای حفظ مبنای خود در تعریف ربوبیت و توجیه آیات، دست به تغییر مفاهیم قرآنی زدند؛ آن‌ها در بیان انتساب خلق به ماسوی الله بیان می‌دارند که خلق مختص به خداست و آنچه از غیرالله سر می‌زند تنها تصویرگری و تغییر و تحول است. براک می‌نویسد: «خلق در آیه حضرت عیسی به معنای تقدیر است؛ حضرت عیسی پرنده را به وجود نیآورد، بلکه او گِل را شبیه پرنده نمود.»^۲ راجحی بیان می‌کند: «انشاء و اختراع فقط از آن خداست، اما تقدیر و صورتگری را مخلوقین نیز قادر بر انجامش هستند... لذا در آیه حضرت عیسی، خلق یعنی تقدیر و صورتگری. عیسی علیه السلام گِل را شبیه پرنده نمود.»^۳ عمر سلیمان الاشقر حتی از استعمال قرآنی کلمه خلق ابا می‌کند و در توضیح

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۳۴.

۲. «أَنَّ الْخَلْقَ هُنَا بِمَعْنَى التَّقْدِيرِ؛ فَهُوَ لَا يُوجِدُ طَيْرًا، وَإِنَّمَا يَخْلُقُ مَا هُوَ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ؛ فَيَنْفُخُ فِيهِ؛ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ.» (براک، عبدالرحمن، التعليقات على المسائل العقديّة في كتاب التسهيل لعلوم التنزيل لابن جزي، ص ۱۷۴).

۳. «الإنشاء والاختراع ما يكون إلا لله، لكن التقدير والتصوير، يقدر عليه المخلوق، وكما قال الله -تعالى- عن عيسى: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ تخلق: يعني تقدر وتصور، فعيسى -عليه السلام- يصور ويقدر الطين كهينة الطير،

خود از عبارت صُنْع استفاده می‌کند، او می‌گوید: «عیسی از گل چیزی شبیه به پرنده ساخت.»^۱ ابن جبرین نیز همانند دیگر هم‌کیشانش می‌گوید که ما اعتقاد داریم که خداوند متعال است که می‌آفریند، او در توجیه آیه می‌نویسد: «عیسی صورتگری کرد و در آن چیزی که شبیه گل شده بود دمید و تبدیل به پرنده شد.»^۲ ابن‌عثیمین نیز همین مطلب را با تقریر دیگری گفته است. او بیان داشته است که اساساً غیر از خدا توان خلق از عدم را ندارد، لذا آنچه دیگران انجام می‌دهند خلق نیست، تغییر و تحویل یک چیز از یک صفت به صفتی دیگر است.^۳

بررسی و نقد

با چند بیان می‌توان این مسئله را ارزیابی کرد:

اولاً، بسیاری از مفسران امامی و اهل سنت معنایی که از کلمه «اِخْلَقَ» برداشت کرده‌اند، عین همان معنایی است که از «اِخْلَقَ» توسط خدا برداشت کرده‌اند. مرحوم فیض کاشانی معتقد است که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با اذن خداوند، همانند الله خلق کرده است.^۴ نظیر این بیان را افرادی، همانند شیخ طوسی،^۵ ثناءالله مظهری،^۶ میبیدی،^۷ ثعلبی^۱ و

وینفخ فيه، فالله - تعالی - يخلق فيه الروح، فيصير.» (راجحی، عبدالعزيز، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۳۳).

۱. «وعيسى عليه السلام كان يصنع من الطين كهيئة الطير ثم ينفخ فيه فيكون طيراً باذن الله، وكان يحيي الموتى باذن الله» (اشقر، عمر سليمان، كتاب القيامة الكبرى، ص ۸۴).

۲. «نعتقد ان الله تعالى هو الذي خلق الخلق، وما في الوجود مخلوق الا والله خالقه؛ إذ ليس لأحد قدرة على أن يخلق أي حيوان، ولو اجتمع الخلق كلهم على أن يخلقوا بعوضة يركبوا فيها أجنحتها وأيديها ومفاصلها وما أشبه ذلك، وينفخوا فيها الروح حتى تطير لن يقدروا، إلا ما ذكر الله تعالى عن عيسى عليه السلام في قوله: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي﴾ (المائدة: ۱۱۰)، فهذا إذن من الله تعالى أن أقدر عيسى على أن يصور صورة طير من الطين ثم ينفخ فيها فتطير.» (ابن جبرين، كتاب اعتقاد أهل السنة، ج ۴، ص ۵).

۳. «فالجواب على ذلك أن غير الله لا يخلق كخلق الله فلا يمكنه إيجاد معدوم، ولا إحياء ميت، وإنما خلق غير الله يكون بالتغيير وتحويل الشيء من صفة إلى صفة أخرى وهو مخلوق لله.» (ابن‌عثیمین، صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۸، ص ۵۵۹).

۴. «أخبر أنّ في عباده خالقين [و غير خالقين] منهم عيسى بن مريم، خلق من الطين كهيئة الطير باذن الله، و السامريّ خلق لهم عجلا جسدا له خوار.» (فيض كاشاني، محسن، الاصفى في التفسير، ج ۲، ص ۸۱۹).

۵. «قوله ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ فيه دلالة على ان الإنسان قد يخلق على الحقيقة، لأنه لو لم يوصف بخالق إلا الله.» (طوسی، محمد، التبيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۵۴).

۶. مظهری، ثناءالله، تفسير المظهری، ج ۶، ص ۳۷۲.

۷. «ابن جريج: إنما جمع الخالقين لأنّ عيسى عَلَيْهِ السَّلَامُ كان يخلق كما قال تعالى: ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ﴾ فآخبر الله عن نفسه أنّه احسن الخالقين.» (مبیدی، كشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۲۱).



بغوی^۲ نیز مطرح کرده‌اند.

ثانیاً، وهابیان با تغییر در مفهوم خلق و جهت‌دهی آن به صورت‌نگری، صنوع و تقدیر نمی‌توانند از شبهه شرکی که دامن‌گیرشان شده است، فرار کنند؛ زیرا در قرآن خلق به معنای صورت‌نگری نیز از صفات خدا بر شمرده شده است و بنا بر گفتمان وهابیت نسبت دادن آن به دیگری، دست‌مایه شرک در ربوبیت است. علامه طباطبایی در جایی از تفسیر خود به این معنا اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که گرچه خلق به معنای تقدیر و صورت‌نگری باشد، این معنا مختص به خدا نیست و به غیر خدا نیز نسبت داده شده است. الله تبارک و تعالی در جایی می‌فرمایند من «احسن الخالقین» هستم و همین نوع خلق، به عیسی علیه السلام و دیگران نیز نسبت داده شده است.^۳ همانند این سخن را که مفهوم خلق به معنای تصویرگری هم به الله و هم به غیرالله منسوب شده است را مفسرینی، همانند آلوسی،^۴ طبری^۵ و ابن جوزی^۶ ذکر کرده‌اند.

ثالثاً، حتی با فرض آنکه وهابیان بتوانند شبهه خلق را حل کنند، بازهم در تفسیر آیه حضرت عیسی مشکل دارند؛ زیرا در ادامه آیه ۴۹ سوره آل عمران حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کند که من در گِل می‌دمم و سپس با اذن خدا پرنده می‌شود. یعنی حضرت عیسی دمیدن و نفخ حیات که کار الله است (تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي)^۷ را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید من دمیدم و گِل تبدیل به پرنده شد. با توجه به عقیده وهابیت اینجا

۱. ثعلبی، الکشف والبیان، ج ۷، ص ۴۳.

۲. «قال ابن جریج: إنما جمع الخالقین لأنّ عیسی کان یخلق [الطیر من الطین] كما قال: ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ [آل عمران: ۴۹] فأخبر الله عن نفسه بأنه أحسن الخالقین.» (بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۶۱).

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷.

۴. «معناه احسن المصورین لان المصور یصور الصورة ویشکلها علی صورة المخلوق الخبر به لانه لا ینبغ فی تصویره الی حد الخالق لانه لن یقدر علی ان ینفخ فیها الروح وقد ورد الخلق فی القرآن بمعنی التصویر قال الله تعالی ﴿وَاِذْ تُخَلَّقُ مِنْ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ ای واذ تصور كذلك هاهنا انتهى.» (آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۶، ص ۷۳).

۵. «مجاهد: فَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ قال: یصنعون و یصنع الله، والله خیر الصانعين. وقال آخرون: إنما قيل: فَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ لأن عیسی ابن مریم کان یخلق، فأخبر جل ثناؤه عن نفسه أنه یخلق أحسن مما كان یخلق. ذکر من قال ذلك: حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثنا حجاج، قال: قال ابن جریج، فی قوله: فَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ قال: عیسی ابن مریم یخلق. و أولى القولین فی ذلك بالصواب قول مجاهد، لأن العرب تسمی كل صانع خالقاً.» (طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۰).

۶. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۵۷.

۷. سوره حجر، آیه ۲۹.

نیز خصیصه الله به غیر خدا نسبت داده شده است. در حالی که مسئله این گونه حل می شود که خلق و نفخ حضرت عیسی علیه السلام را به اذن الله بدانیم و اگر اجازه خداوند نباشد، هیچ کدام از این کارها محقق نخواهد شد.

۲. ملکیت الله مطلق و ملکیت ماسوی الله مقید است

یکی از توجیهاتی که وهابیان در مقابل آیات مخالف دیدگاه خود مطرح می کنند، تقسیم مسائل به مطلق و مقید است. ابن عثیمین هنگام مواجهه با آیه ۶۱ سوره نور، در بیان نسبت دادن ملکیت به غیر الله می گوید: «ملکیت خدا مطلق و عام است و ملکیتی که به غیر نسبت داده شده است، مثل ملکیت الله نیست و نوع مالکیتشان کوچک، مقید و کم است.»^۱ ابن باز نیز شبیه همین توجیه را این گونه می آورد: «مالکیت خدا عام و مطلق است و ملکیت غیر الله، اضافی و مقید است.»^۲ در ادامه ضمن بررسی این تفاسیر بیان می شود که آیا این توجیهات، مبنای وهابیت را از تناقض خلاص کرده است یا خیر؟

بررسی و نقد

عالمان وهابی بر این گمان اند که با تقسیم ملکیت به مطلق و مقید مسئله را حل کرده اند؛ در حالی که نه تنها حل نشده است بلکه در دام شبهه شرک افتاده اند. وهابیان به دلیل اینکه ملک را جزو خصایص الله بر شمرده اند، لذا نمی توانند به غیر الله نسبت دهند و به هر نحوی که نسبت دهند باز هم شرک باقی است، زیرا خداوند متعال در همان ملک مقید که به غیر نسبت داده شده است نیز مالکیت دارد و لذا در همان ملک مقید شراکت الله با غیر الله صورت گرفته است.

۳. فاعلان معجزات و کرامات، فاعلیت ندارند

از دیگر توجیهات وهابیان برای راه حل جویی نسبت به تناقضی که دامن گیرشان شده است، انکار فاعلیت صاحبان فعل است. آنان مطرح کرده اند که اساساً هنگامی که

۱. «فالمالک المملک المطلق العام الشامل هو الله سبحانه وتعالی وحده، ونسبة المملک إلى غیره نسبة إضافية فقد أثبت الله عز وجل لغيره المملک كما في قوله تعالی: ﴿أَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ﴾ وقوله ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾. إلى غیر ذلك من النصوص الدالة على أن لغير الله تعالی ملكاً لكن هذا المملک ليس مملک الله عز وجل فهو ملک قاصر، ومملک مقید، ملک قاصر لا يشمل.» (ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳).

۲. «فالمالک المملک المطلق العام الشامل هو الله سبحانه وتعالی وحده ونسبة المملک إلى غیره نسبة إضافية.» (ابن باز، عبدالعزیز، فتاوی مهمة لعموم الامة، ص ۷).

مرده‌ای به دست عیسی علیه السلام زنده می‌شود، این خداوند است که فاعل زنده کردن است و فقط به دست عیسی علیه السلام جاری شده است.

صالح بن فوزان تصریح می‌کند که چون معجزات از قدرت بشر خارج است و از خصایص الله است، انبیای نمی‌توانند فاعلش باشند. او می‌گوید:

معجزات پیامبران از اموراتی است که بشر قادر بر انجامش نیست، بلکه این خداوند است که آن را به انجام می‌رساند و نشانه راستی دعوت پیامبران علیهم السلام قرار می‌دهد...^۱ پس معجزات انبیا به دست خودشان صورت نمی‌گیرد و این خداوند است که فاعل تمام آنهاست.^۲

همچنین ابن‌عثیمین معجزات حضرت عیسی علیه السلام را از آیات بینات وی برشمرده است و معتقد است: «این آیات مقدر موجودات نیست و تنها خداوند بر آن قادر است و فاعل آن نیز خداوند است.»^۳

بررسی و نقد

همان‌طور که در مسائل قبلی دیدگاه وهابیان بر قرآن عرضه شد، در این مسئله نیز با توجه به آیات قرآن ارزیابی می‌شود. یکی از راه‌های درست برای بررسی ادعای وهابیان، خوانش قرآن است. تابعان محمد بن عبدالوهاب معتقدند که آن دسته از خصایص ربوبیت که در قرآن به غیرالله نسبت داده شده است، در واقع فاعل آنها خداوند متعال است. برای تحلیل این ادعا آیه ۴۹ سوره آل‌عمران بررسی می‌شود. این آیه به صراحت فاعلیت جناب عیسی علیه السلام را ثابت می‌کند. در جایی که می‌فرماید: «أَنِّي أَخْلُقُ... أَنْفُحُ... أُبْرِئُ...» ایشان خودش را خالق، دمنده و شفادهنده ذکر می‌کند. نکته دقیق این ماجرا آنجاست که خدا این ماجرا را در آیه‌ای دیگر حکایت می‌کند و می‌فرماید: «إِذْ تُخَلِّقُ...»

۱. «فایات الأنبياء لا يقدر عليها الخلق بل الله هو الذي يفعلها آية وعلامة على صدقهم كانشقاق القمر وقلب العصا حية وتسيح الحصى بصوت يسمع وحنين الجذع وتكثير الماء والطعام القليل فهذا لا يقدر عليه إلا الله» (فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد، ص ۱۶).

۲. «أن معجزات الأنبياء لا تحصل بأفعالهم هم وإنما يفعلها الله عز وجل آية وعلامة لهم... فأمر الآيات إلى الله لا إلى اختيار المخلوق» (همان، ص ۱۷۰).

۳. «وعيسى ابن مريم عليه الصلاة والسلام أعطاه الله آيات بينات، كان يبرئ الأكمه والأبرص بإذن الله،... وكان يخرج الموتى من قبورهم،... وجعله آية لهذا النبي عليه السلام. وكان يخلق من الطين كهنية الطير فينفخه فيطير،... وهذا لا يقدر عليه إلا الله وجعله آية لعيسى.» (ابن‌عثیمین، صالح، تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۷).

تَنْفُخُ... تُبْرِئُ...﴾^۱ یعنی خدا نیز به هنگام نسبت دادن این صفات، جناب عیسی علیه السلام را به عنوان فاعل معرفی می‌کند. لذا اگر قرار بود فاعل، غیر عیسی باشد، باید قید دیگری بیان می‌شد.^۲

همچنین فرد صالح هم نشین سلیمان، توانایی خارق العاده انتقال تخت بلقیس از یمن به اورشلیم در فاصله زمانی کمتر از پلک زدن را به خودش نسبت می‌دهد، بدون اینکه اشاره‌ای کند که فاعل این کار خداست، فقط می‌گوید که به دستان من جاری شده است: ﴿...أَمِينٌ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّ﴾^۳ قطعاً اگر ادعای وهابیان صحیح بود، باید معتقد شویم که یار صالح حضرت سلیمان علیه السلام به دورغ فعل الله را به خودش نسبت داده است. مانند آیات قبل، خداوند متعال بیان می‌کند: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾^۴ در اینجا خداوند متعال تصریح کرده است که بادها به امر سلیمان جاری می‌شود و زمام امور باد به دست اوست و هرچه امر کند باد اطاعت می‌کند و کسانی که می‌گویند که خدا بادها را جاری می‌کند و سلیمان در جابه‌جایی تأثیری ندارد خلاف قرآن گفته‌اند؛ چون خداوند فرمود که بادها «بأمرنا» جاری می‌شوند، بلکه فرمود بادها «بأمره» جاری می‌شوند.^۵ این شاهد واضح دیگری بر فاعلیت معجزات و کرامات است. البته ذکر این نکته بسیار مهم است که این فاعلیت به صورت باذن الله است؛ زیرا اگر آن‌ها را فاعلان مستقل در نظر بگیریم، قطعاً گرفتار شرک در ربوبیت شده‌ایم.

نتیجه‌گیری

تحلیل مفهوم ربوبیت از منظر امامیه و وهابیت نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در تفسیر و فهم این صفت الهی است. عالمان امامیه ربوبیت را به عنوان صفتی کلیدی در تبیین توحید و به عنوان نشانه‌ای از مالکیت و تدبیر الهی می‌دانند. آنان بر این باورند که تنها خداوند قادر است به طور مستقل و بدون نیاز به واسطه، عالم را تدبیر کند و هرگونه

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲. حیدری، سید کمال، علم الامام، ص ۵۰۰.

۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

۴. سوره ص، آیه ۸.

۵. گنجی، حسین، معرفة الامام، ص ۲۴۲.



ادعای استقلال در تدبیر مخلوقات از سوی دیگران، به معنای خروج از دایره توحید است. این نگرش بر مبنای آیات قرآن و روایات معصومان استوار است و به وضوح نشان می‌دهد که تنها خالق واقعی، شایسته ربوبیت نیز هست.

در مقابل، وهابیان با تفسیر خاص خود از ربوبیت، به ویژه در نسبت دادن صفات الهی به غیر خدا و تحلیل خصایص الله، به تبیین نادرست و گزینشی از قرآن پرداخته‌اند. این رویکرد منجر به این شده است که آنان بسیاری از مسلمانان را به دلیل اعتقاد به وجود واسطه‌ها و نقش انبیا و اولیا در تدبیر امور، مشرک بدانند. این تفکر نه تنها به تحریف معانی حقیقی قرآن می‌انجامد، بلکه به تفرقه و تنش در میان مسلمانان دامن می‌زند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که وهابیان در توجیه آیات مخالف دیدگاه خود موفق نبوده‌اند و هر راهی را که انتخاب کرده‌اند سرانجامی جز افتادن در دامن شرک نداشته است. لذا ضروری است که عالمان و پژوهشگران در عرصه‌های مختلف، به ویژه در زمینه تبیین توحید و صفات الهی، به طور مستمر به بررسی و نقد این دیدگاه پردازند و با تکیه بر مستندات قرآنی و روایی، گفتمان صحیح اسلامی را تقویت کنند. این کار نه تنها به حفظ وحدت مسلمانان کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز فهم عمیق‌تری از اصول اعتقادی اسلام خواهد بود.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن باز، عبدالعزيز، و ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى مهمة لعموم الأمة، رياض: دار العاصمة، ١٤١٣ق.
٣. ابن تيميه، احمد، مقدمة الاستغاثة في الرد على البكري، تحقيق: عبدالله بن دجين السهلي، رياض: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، ١٤٢٦ق.
٤. ابن جبرين، عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله، اعتقاد أهل السنة، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية: <http://www.islamweb.net>.
٥. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، بيروت: دار الكتاب العربي ١٤٢٢ق.
٦. ابن عبدالوهاب، سليمان بن عبدالله، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت-دمشق: المكتب الاسلامي، چاپ اول، ١٤٢٣ق/٢٠٠٢م.
٧. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقيلى، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٨. ابن عثيمين، صالح، تفسير القرآن الكريم، عربستان: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٩. ابن عثيمين، صالح، فتاوى اركان الاسلام، رياض: دار الثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٠. ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح ثلاثة الأصول، عربستان: دار الثريا للنشر، ١٤٢٤ق.
١١. ابن فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.
١٢. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، البداية والنهاية، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٤. ابوبكر الأنبارى، محمد بن قاسم، الزاهر في معاني كلمات الناس، تحقيق: حاتم صالح الضامن، بيروت: مؤسسة الرسالة-١٤١٢ق.
١٥. اشقر عتيبي، عمر بن سليمان بن عبدالله، القيامة الكبرى، اردن: دار النفائس للنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
١٦. امام عسكرى رحمته الله، حسن بن على رحمته الله، التفسير المنسوب الى الامام الحسن بن على العسكري رحمته الله، قم: دار الامام المهدي، ١٤٠٢ش.



١٧. انبارى، ابوبكر محمد بن قاسم، الزاهر في معاني كلمات الناس، تحقيق: حاتم صالح الضامن، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ق.
١٨. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المشاني، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٩. براك، عبدالرحمن بن ناصر، التعليقات على المسائل العقدية في كتاب التسهيل لعلوم التنزيل لابن جزي، عربستان: مؤسسة وقف الشيخ عبد الرحمن بن ناصر البراك، ١٤٢٢ق.
٢٠. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٢١. بلاغى، محمدجواد، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، قم: مكتبة الوجدانى، چاپ اول، ١٤١٩ق
٢٢. ثعلبى، احمد بن محمد، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٢٣. ثناءالله، محمد، تفسير المظهرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٥ق.
٢٤. جوادى آملی، عبدالله، تسنيم، قم: اسراء، ١٣٩٠ش.
٢٥. جوادى آملی، عبدالله، توحيد در قرآن، قم: اسراء، ١٣٩٧ش.
٢٦. حيدرى، سيد كمال، علم الامام بحوث في حقيقه و مراتب علم الائمة المعصومين، قم: موسسه فرهنگى امام جواد (عليه السلام)، بى تا.
٢٧. راجحى، عبدالعزيز بن عبد الله بن عبدالرحمن، شرح العقيدة الطحاوية، بى جا: بى نا، بى تا.
٢٨. رازى، ابوالفتوح حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى، ١٣٦٥ش.
٢٩. راغب اصفهانى، حسين، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودى، دمشق-بيروت: دار القلم - الدار الشامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٣٠. سبحانى، جعفر، مفاهيم القرآن، قم: مؤسسة الامام الصادق (عليه السلام)، ١٤٢٧ق.
٣١. سبزوارى نجفى، محمد بن حبيب الله، إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤١٩ق،
٣٢. سعدى، عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله، القول السديد شرح كتاب التوحيد، بى جا: مجموعة التحف النقائس الدولية، بى تا.
٣٣. صدوق، محمد بن على بن بابويه، التوحيد، قم: نسيم كوثر، ١٣٩٠ش.
٣٤. طباطبايى، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: اسماعيليان، بى تا.
٣٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ق.
٣٦. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣٧. طوسى، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بى جا: موسسه النشر الاسلامى، ١٤١٣ق.

۳۸. عاملی، بهاء‌الدین، تفسیر العروة الوثق، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۴۰. عبداللطیف، ابن عبدالرحمن بن الحسن، البراهین الإسلامية فی رد الشبهة الفارسیة، بی‌جا: مکتبة الهدایة، ۱۴۱۰ق.
۴۱. عسکری، مرتضی، عقاید اسلام در قرآن کریم، تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴۲. العوده، سلمان، مقالات فی المنهج، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۳. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۴. قراوی، محمد بن عبدالعزیز سلیمان، الجدید فی شرح کتاب التوحید، جده: مکتبة السوادی، ۱۴۲۴ق.
۴۵. گنجی، حسین، معرفة الإمام، قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰ش.
۴۶. مسفیوی مراکشی، بشیر بن محمد عصام، شرح منظومة الإیمان، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۷. مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: مجتبی عراقی مقدمه: محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۸. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق ۱۳۶۸ش.
۴۹. ملکی میانجی، محمد باقر، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۵۰. میدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۱. نجارزادگان، فتح‌الله، توحید و شرک از دیدگاه مفسران فریقین، تهران: سمت، ۱۴۰۰ش.

